



انتصاب آیت‌الله خاتمی پس از شهادت آیت‌الله صدوقی به امامت جمعه یزد، تسکینی بر رنج و درد ناشی از فقدان آن شهید همام بود. رابطه دیربای این دو عالم ربانی و بار قدیمی، شناختی عمیق را برای هر دو به ارمغان آورد که پاره‌ای از آنها در این گفتگوی دردمندانه واگو شده است.

«شهید صدوقی و علما و مراجع» در گفت و شنود با
مرحوم آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی

پیوسته آماده خدمتگزاری بودند...

بروند برای عقد یک آدم معمولی، ایشان واقعا با اینکه کمال رنج بود برایشان، ولی با کمال خوشرویی می‌پذیرفتند. علاوه بر این سعه صدر و بلند نظری آقای صدوقی، در صرف مال که این هم یکی از رموز موفقیت‌های آقای صدوقی بود. و بالاتر از همه آن اخلاص و تقوای ایشان بود، همان طوری که روزهای خود را در اختیار مردم می‌گذاشت و در اصلاح امور مردم، شب‌هایش را با خدا روابطی داشتند و بی اغراق می‌گویم از اول جوانی تا آن شب آخر عمرشان، نماز شبشان ترک نشد. بسا می‌شد که تا یک ساعت بعد از نصف شب برای اصلاح کار مردم گرفتار بودند و می‌خوابیدند و ظرف یک ساعت باز بیدار می‌شدند و نماز شب و روابط معنوی با خدا را حفظ می‌کردند، این بود که توفیق فوق‌العاده‌ای شامل حال ایشان شده بود و ایشان در زندگی این همه موفقیت پیدا کردند از حیث عمران و آبادی و از حیث دستگیری مستضعفان، از حیث خدمت به مردم که یکی از کارهایی است که افضل کارهای یک مؤمن است. ایشان همه امور مردم روش اصلاحی داشتند و موقعیتشان هم در نتیجه عملشان طوری بود که خیلی زود، کارهای بسیار دشوار و مشکل را با جزئی سعی و کوشش حل می‌کردند.

از مدیریت ایشان نکاتی را ذکر کنید.

مردم از ایشان حرف شنوایی داشتند. حتی در زمان طاغوت که رژیم با روحانیت طرف بود، آقای صدوقی طوری زندگی کرده بودند که مسئولین استان با اینکه از مرکز دستور داشتند، ولی برای احترام شخصیت ایشان، حرف شنوایی داشتند و از ایشان کارهای مردم را بهتر انجام می‌دادند. این بود که رژیم طاغوت هم با وجود فشار و اختناق نمی‌توانست در یزد کاری کند. ایشان در نتیجه اخلاق حسنه، شخصیت برجسته‌ای داشتند که مسئولین امور در برابر ایشان کوچک بودند در خیلی از موارد ایشان جلوی فسادشان را می‌گرفتند. مجموع اخلاق و فضائل آقای صدوقی چیزی بود که در کمتر کسی دیده بودم و آنچه که در ابراز ریاست و رهبری بود، در ایشان موجود بود.

شاید کسی که در مرتبه ایشان بود، در هیچ یک از استان‌ها، موقعیت ایشان را در کار خیر و ترویج نداشت. اگر بیوگرافی آقای صدوقی را خواسته باشیم بگوئیم، صرفا نباید بگوئیم که ایشان این کار را یا آن کار را کرده‌اند، باید بگوئیم چرا این کارها را کرده‌اند؟ چه در ایشان بود که این همه کار کردند؟ آن اخلاق و صفات حسنه و پسندیده اسلامی که لازمه تربیت اسلامی است، در ایشان موجود بود، ایشان این جور بودند که موفق به این امور شدند. این البته به اندازه‌ای بود که حال مزاجی اجازه می‌داد، چند کلمه‌ای عرض کردم و یک اشاره‌ای بود و حال آنکه در شرح حال ایشان باید کتاب‌ها نوشته شود.

رابطه شهید آیت‌الله صدوقی با امام چگونه بود؟

رابطه حضرت آیت‌الله صدوقی با امام از خیلی زمان‌های پیش شروع می‌شود. ایشان همان هنگامی که طلبه جوانی بودند و در قم بودند، از همان اول ورودشان برخورد دوستانه‌ای داشتند، البته مقام امام آن روز هم مقام والایی بود. یکی از کسانی که با حضرت امام مانوس بودند و عنوان رفاقت و دوستی داشتند، حضرت آیت‌الله صدوقی بود که در سفر با هم بودند و خیلی مورد لطف و محبت امام بودند و همین طور جریان دنباله پیدا کرد، زمانی که مسئله انقلاب پیش آمد و به مناسبت فعالیت‌های چشمگیری که آقای صدوقی در انقلاب داشتند، البته آن رابطه‌ها مستحکم‌تر شد و همیشه ایشان این توجهی که امام داشتند نسبت به آقای صدوقی، این را از قدیم داشتند. ■

می‌کشند به سوی خیر و به وسیله مردم این معنی انجام می‌گیرد و انجام گرفتن این مطلب از مردم، فرع بر این است که مردم توجه و ارادت و اخلاص نسبت به آن شخص داشته باشند تا رهبری‌هایی که می‌کند، انجام بدهند. خوب این همه عمران و اینکه انجام شده و این همه پولی که به وسیله آقای صدوقی خرج شده، اینها همه از مردم بوده، حالا گو این همه به عنوان وجوهات بوده یا به عنوان دیگری، بالاخره مردم داده‌اند و مردم این اعمال را انجام می‌دادند، در نتیجه این است که یک چیزهایی در وجود ایشان می‌دیدند که ارادت می‌ورزیدند و اخلاص ایشان را تشخیص می‌دادند. روی این حساب ایشان اگر اراده می‌کردند و یک چیزی می‌گفتند، مردم هم گوش می‌دادند و این در نتیجه تخلق ایشان بود به اخلاق اسلامی که حالا یک به یک آن را نمی‌توانم بشمارم.

یکی از آن چیزها تواضع ایشان بود که اخلاق حمیده بزرگی است که اسلام به آن تعلیم می‌کند و درباره آن وارد شده که هرکسی تواضع بیشتر کند، خدا هم عزت و برتری و شرافت بیشتر به او می‌دهد، و ایشان هم در نهایت درجه تواضع بوده که کوچک و بزرگ، به شریف و وزین، واقعا یک مردی بود به تمام معنا متواضع، همان طور که خدا دستور می‌دهد به پیغمبرش که تو باید نهایت تواضع و فروتنی را نسبت به مومنین داشته باشی. این خلق اسلامی و خلق پیغمبرگونه در آقای صدوقی به حد اعلا موجود بود که حتی به بچه‌ها چنان تواضع می‌نمود و محبت می‌کرد که بچه‌ها با یک ملاقات، واقعا ارادتمند ایشان می‌شدند. در نتیجه این اخلاق و اصلاح کار، مردم، آمادگی برای پذیرفتن مردم و رفع احتیاجات مردم بود که این مرد مدتی نخوابیده بود و می‌خوابید و اگر یک کسی حتی برای کاری جزئی

یکی از خصلت‌های برجسته ایشان، تواضعشان است که اسلام به آن تعلیم می‌کند و درباره آن وارد شده که هرکسی تواضع بیشتر کند، خدا هم عزت و برتری و شرافت بیشتر به او می‌دهد، و ایشان هم در نهایت درجه تواضع بود، به کوچک و بزرگ، به شریف و وزین، واقعا یک مردی بود به تمام معنا متواضع، همان طور که خدا دستور می‌دهد به پیغمبرش که تو باید نهایت تواضع و فروتنی را نسبت به مومنین داشته باشی.

و شخصی کارشان داشت، ایشان می‌سپرد که مرا بیدار کند. تمام مردم را می‌پذیرفت و امور مردم را به لطف و محبت اصلاح می‌کرد. صحبت کردنش گرم، برخوردش با اشخاص با کمال تواضع بود، به طوری که نبود کسی که یک برخورد با آقای صدوقی کرده باشد و نسبت به ایشان ارادت نوزد، بی‌اختیار نباشد در اینکه اطاعت فرمانش را بکنند.

یکی از چیزهایی که خدا به ایشان اعطاء کرده بود که رمز موفقیتشان بود، این بود که ایشان خواب و بیداریشان، در اختیار خودشان بود. اگر یک شبانه روز خواب نمی‌رفت، خستگی در ایشان پدید نمی‌آمد و اگر که شبانه روز رنج می‌کشید، هیچ به روی خود نمی‌آورد. مثلا دعوت می‌کردند که آقا به فلان دهی

لطفا نحوه آشنایی خود را با مرحوم شهید آیت‌الله صدوقی بیان کنید؟

آشنایی اینجانب با آیت‌الله شهید صدوقی به زمان‌های بسیار دور برمی‌گردد و آن وقتی است که ایشان و من در عنفوان جوانی بودیم، من در اصفهان مشغول تحصیل بودم و ایشان هم بعد برای تحصیل تشریف آوردند و در اولین برخوردی که داشتیم، نمی‌دانم در نتیجه توافق روحی یا در نتیجه اخلاق حسنه ایشان بود که همان وقت یک پیوند محبتی بین من و ایشان موجود شد، به طوری که تصور می‌شد سال‌ها با هم مانوس و رفیق بوده‌ایم و از آن روز دیگر، روز به روز این پیوند محکم‌تر شد. ایشان مدتی در قم بودند و من هم قم بودم و بعد از اینکه من به اردکان آمدم، ایشان هم به یزد آمدند و بعد از ورودشان به یزد ما باز روابطمان خیلی توسعه پیدا کرد و روابط معنوی هم که برقرار بود و متصل مستحکم‌تر می‌شد تا حتی منجر به این شد که یک وصلتی هم بین ما بشود و پسر ایشان، داماد بنده شود و در نتیجه اینکه بچه‌هایمان از نسل من و ایشان باشند، اینها بیشتر باعث تحکیم روابط دوستیمان شد و به علاوه آن جهات معنوی که بین من و ایشان برقرار بود. خلاصه سیر آشنایی من و ایشان تا زمان شهادتشان این بود.

قدری پیرامون شخصیت اخلاقی و علمی شهید آیت‌الله صدوقی توضیح بفرمائید؟

راجع به شخصیت علمی و اخلاقی آقای صدوقی، خوشبختانه در این ایام بسیار گفته شده، من هم در مصاحبه‌ها و نوشته‌ها مواردی را گفته‌ام، ولی فضائل اخلاقی ایشان به حدی است که هرچه هم انسان بگوید، کم گفته است. معمولا وقتی می‌خواهند از بزرگان، تمجید و تعظیم بکنند، به‌طور معمول می‌آیند و کارهایی را که انجام داده، خیراتی از وجود ایشان نصیب مردم شده، اینها را گویند گمانی که در وصف آنها صحبت می‌کنند، می‌گویند. به نظر من البته اینها هم باید گفته شود، ولی عمده چیزی که هست، اینکه ما شرح زندگی بزرگان را که می‌گوئیم نه از باب این است که بخوایم آنها را تعظیم کنیم و سودی برای آنها ببخشیم، بلکه می‌خواهیم فضائل آنها را بگوئیم که دیگران هم تاسی بکنند و این یکی از وسایل تربیتی است که انسان فضائل و اخلاقیات و رفتار بزرگان را برای دیگران الگو قرار بدهد تا دیگران تاسی بکنند و بنابراین ما اگر در فضائل و شخصیت آقای صدوقی می‌گوئیم که این همه خیرات و برکات از وجود ایشان نصیب جامعه اسلامی شده، از قبیل: عمران و آبادی، تشکیل حوزه علمیه، از قبیل: کمک‌هایی که به مستضعفین می‌کردند و ... از کارها و حسناتی که از ایشان مانده و ثبت شده، بهتر این است که ببینیم سر و رمز و منشا اینها چیست؟ ببینیم سر اینکه ایشان این قدر موفق بوده‌اند که خیر و برکت از وجود ایشان تراوش بکند، چیست؟ البته شرح و تفصیل نمی‌توانم بدهم، اما به طور اجمال باید عرض بکنم که آقای صدوقی این طوری که من مشاهده‌شان کردم، همچنان که علامه حلی درباره بگوئیم می‌گوید: «من در میان این همه علما و دانشمندان و بزرگان که دیدم، او فاضل‌ترین و برترین کسانی بود از حیث اخلاق.» من هم باید درباره ایشان همین را عرض کنم، واقعا من در زندگی خود کمتر کسی را به جامعیت اخلاقی حضرت آیت‌الله صدوقی دیده بودم.

ایشان واقعا متخلق بود به اخلاق اسلامی و رمز موفقیت ایشان در این امور، همان اخلاق اسلامی ایشان بود، به جهت اینکه کارهایی که این جور اشخاص، رهبرها، روسا، علما و مراجع انجام می‌دهند، شخصا خودشان انجام نمی‌دهند. اینها مردم را